SHAHRARANEWS.IR
۳شنبه
سال پانزدهم
۲۲ اسفند ۱۴۰۲
۱ رمضان ۱۴۴۵
شماره ۴۱۷۸
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۹۵
↓ ۲° ↑ ۶°
صبح ۴
ظهر ۵
عصر ۵
شب ۴

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۴۱:۰۸
- غروب آفتاب ۱۷:۳۶:۲۵
- اذان مغرب ۱۷:۵۴:۳۸
- نیمه شب شرعی ۲۲:۵۹:۰۸
- اذان صبح فردا ۰۴:۲۰:۲۳
- طلوع آفتاب فردا ۰۵:۴۴:۲۵

اول شخص

ویترینی از علم و هنر

یادی از حسین گل گلاب، سراینده سرود مشهور «ای ایران، ای مرز پرگهر» هم‌زمان با سالروز درگذشتش

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

دکتر هما گل گلاب، یک‌دانه دختر مرحوم حسین گل گلاب در گفت‌وگویی از روزگار جوانی پدرش روایت می‌کند. از دهه ۳۰ و اتومبیلی‌که با آن به محل تدریس می‌رفت و جاده‌های پرپیچ‌وخم و خاکی پاسداران را از میان درختان زال‌زالک بالا می‌آمد و خانواده‌اش با تلسکوپ توی خانه‌که به محل کارش در تهران دید داشت، باخبر می‌شدند پدر امشب را درکنار آن‌هاست! پرچم سفید آویزان از ساختمان محل کار یعنی می‌آیم و پرچم سرخ یعنی نمی‌آیم. گاهی به تنهایی برمی‌گشت و گاه در معیت آقایان کلنل وزیری، خالقی، صبا، ارجمند،... همانانی‌که روزگاری در مدرسه موسیقی وزیری با یکدیگرکار می‌کردند و هرکدام مشغول به تدریس سازی بودند. حسین گل گلاب هم تار و سه‌تار درس می‌داد. اما هرچه پیش‌تر می‌رفت، پا از دایره هنر فراتر می‌گذاشت. حسین گل گلاب که تحصیلات ابتدایی‌اش را در مدرسه علمیه آغازکرده بود، در ادامه به مدرسه دارالفنون رفت و با تکمیل زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و قدری آشنایی با زبان روسی، تدریس در علوم طبیعی را در همان مدرسه‌ای آغازکردکه از آن فارغ‌التحصیل شده بود. او همچنان که دانسته‌هایش را به دانش‌آموزان انتقال می‌داد، تألیف کتاب در زمینه علوم طبیعی را شروع کرد و از میانه راه نیز رشته قضایی و علوم سیاسی را برای ادامه تحصیل پی‌گرفت. سال ۱۳۱۴ بود و حسین گل گلاب در حالی موفق به اخذ مدرک دکتری در رشته علوم طبیعی شده بودکه از سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۷، دوازده جلدکتاب را به رشته تحریر درآورده بود. تحقیقات عملی گیاه‌شناسی را در دانشکده پزشکی عهده‌دار شده و علاوه بر تدریس در دبیرستان نظام، برکرسی استادی دانشکده پزشکی گیاه‌شناسی نیز تکیه داده بود. حالا با درجه دکتری می‌توانست درس فیزیولوژی گیاهی را نیز در دانشسرای عالی تدریس‌کند و با ریاست آزمایشگاه این رشته، به یکی از استادان رتبه‌دار دانشگاهی تبدیل شود. اصلا پایان‌نامه دکترایش درباره نباتات ایران بودکه در آن به توصیف ۶هزار گیاه پرداخته بود. اما عضویت او در فرهنگستان ایران و انتخابش به عنوان مدیرکلی فرهنگستان، فصل تازه‌ای از خدمات علمی فرهنگی را رقم زدکه با ادغام مطالعات و تحقیقات علمی او با دانسته‌های ادبی‌اش، موفق به ابداع لغاتی برای فرهنگستان زبان فارسی شد: بنده حتی قبل از به وجود آمدن فرهنگستان دویست تا سیصد لغت ساختم و درکتاب‌های درسی به‌کار بردم مثل کاسبرگ، تخمدان، پرچم و... بعدکه فرهنگستان تشکیل شد، کسی با آن‌ها مخالفتی نکرد. خیلی‌ها اصلا نمی‌دانستندکه این لغات قبلا وجود نداشته‌است، جزئی از زبان شده و مردم آن‌ها را پذیرفته بودند و در مدارس نیز آن‌ها را به‌کار می‌برند. حتی مخالفان معادل‌سازی نیز با این لغات مخالفتی نداشتند.

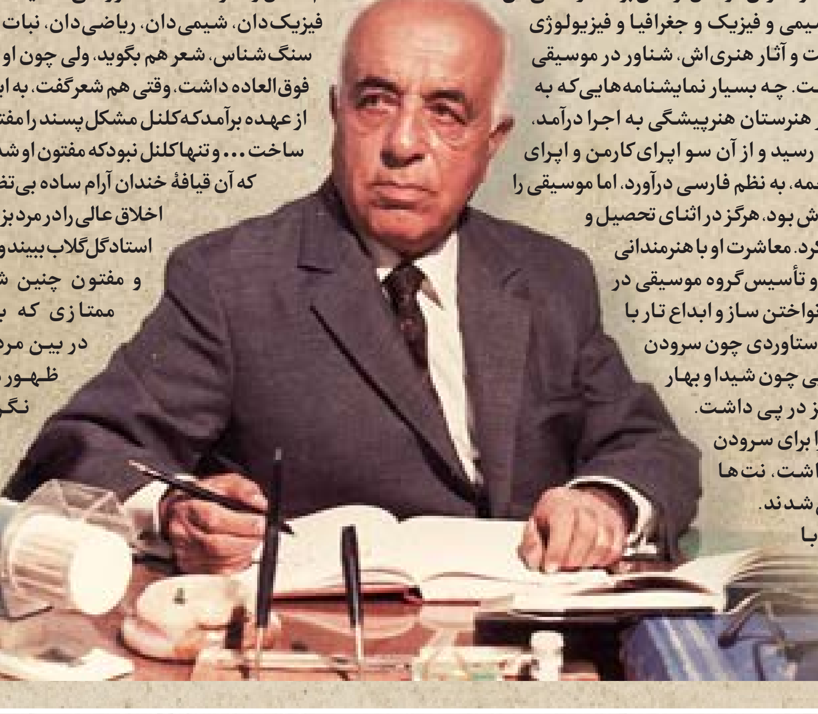

حسین گل گلاب، بیشتر عمرش در حال نوشتن بود. آثار علمی‌اش در برگیرنده علوم شیمی و فیزیک و جغرافیا و فیزیولوژی گیاهی و حیوانی است و آثار هنری‌اش، شناور در موسیقی و شعر و تئاتر و اپراست. چه بسیار نمایشنامه‌هایی که به تألیف و ترجمه او در هنرستان هنرپیشگی به اجرا درآمد، در مجلات به چاپ رسید و از آن سو اپرای کارمن و اپرای فاوست را پس از ترجمه، به نظم فارسی درآورد. اما موسیقی را که همنشین کودکی‌اش بود، هرگز در اثنای تحصیل و علوم گوناگون ترک نکرد. معاشرت او با هنرمندانی چون علی‌نقی‌خان و تأسیس گروه موسیقی در سال ۱۳۰۳، علاوه بر نواختن ساز و ابداع تار با طول‌های گوناگون، دستاوردی چون سرودن ترانه در ردیف شعرایی چون شیدا و بهار و عارف قزوینی را نیز در پی داشت.

گل گلاب، وقتی قلم را برای سرودن شعر بر کاغذ می‌گذاشت، نت‌ها در سرش ردیف می‌شدند. تطبیق واژه‌ها با ملودی، مهارت ویژه‌ای بودکه آن روزها کمتر شاعری بر آن تسلط داشت. حب وطن و احساسات ضدآمریکایی او در سال‌های دهه ۲۰، بی‌اختیار سرایش ترانه‌ای را در او برانگیخت که بعدتر با عنوان «ای ایران ای مرز پرگهر» به یکی از حماسی‌ترین و محبوب‌ترین سرودهای وطنی بدل شد. ۲۲ اسفند ۱۳۶۳ حسین گل گلاب هشتادوهفت ساله بودکه از دنیا رفت. اما انبوه آثار، مطالعات، تجربیات و خدماتش در رشته‌های مختلف علمی و هنری، او را به یکی از ممتازترین فرهیختگان ایرانی تبدیل کرد آن چنان که روحا... خالقی، یار شفیق و قدیمی‌اش، توانمندی‌های او را پرشمار می‌خواند: اطبّای قدیم، دارویی درست می‌کردندکه خاصیت‌های متعدد داشت و آن را معجون می‌نامیدند. راستی گل‌گلاب را هم می‌توان معجونی از علم، فضل و هنر دانست. تصور نمی‌شد یک مرد عالم فیزیک‌دان، شیمی‌دان، ریاضی‌دان، نبات‌شناس و سنگ‌شناس، شعر هم بگوید، ولی چون او استعداد فوق‌العاده داشت، وقتی هم شعرگفت، به این خوبی از عهده برآمدکه کلنل مشکل‌پسند را مفتون خود ساخت... و تنها کلنل نبودکه مفتون او شد. کیست که آن قیافهٔ خندان آرام ساده بی‌تظاهر و آن اخلاق عالی را در مرد بزرگی چون استاد گل‌گلاب ببیند و مجذوب و مفتون چنین شخصیت ممتازی که به ندرت در بین مردم خاکی ظهور می‌کند، نگردد.

مهر اگر برون رود، تهی شود دلم

حسین گل‌گلاب با خلق سرود خاطره‌انگیز «ای ایران ای مرز پرگهر» به نامی ماندگار در خاطر جمعی هم میهنانش تبدیل شد. اثری ملی‌گرا با واژگانی سراسر فارسی که به‌کمک تعابیری روان و ساده، عوام را با خود همراه‌کرد و پس از سرایش، برای آهنگ‌سازی به روحا... خالقی سپرده شد. به این ترتیب گل گلاب، زمینه‌ساز خلق یکی از ماندگارترین تصنیف‌های حماسی در باب وطن شدکه با صدای ماندگار بنان از رادیو تهران به‌گوش رسید و با نغمه‌ای برگرفته از موسیقی بختیاری در آواز دشتی، به قلب مشتاق مخاطبانش نشست.

برای شنیدن قطعه «ای ایران ای مرز پرگهر» کد را اسکن کنید.

روایت

لعنت به زمین فوتبالی که بزرگ‌تر ندارد!

مرتضی درخشان
نویسنده و روزنامه نگار

یکی از بچه‌ها تماس گرفت و داور برای مسابقه فوتبال خواست. یک مسابقه خیریه بین کودکان بدسرپرست و معتادان بهبودیافته. با هر داوری تماس گرفتم آن روز درگیر مسابقه لیگ برتر بود و از شانس ما هیچ کس پیدا نشد. قرار شد خودم و یکی از رفقا که البته جانباز بود برای داوری برویم. من مست و تو دیوانه‌ای بود برای خودش! لباس مشکی پوشیدیم، سوت و کارت خریدیم و برای داوری وارد زمین فوتسال شدیم. حاج رضا قبل از بازی در گوشم گفت که نه تنها داوری بلد نیست که کلا از فوتبال هم سر در نمی‌آورد! توضیح دادم که خیلی مهم نیست و بازی دوستانه است، فقط توپ هرجا رفت لب خط خودت را در راستای توپ قرار بده! اما گفت توی زانوها ترکش دارد و نمی‌تواند بدود. گفتم مهم نیست، همین که توپ از خط رد شد بگو. چشم چپش را درآورد و گفت این که مصنوعی است، آن یکی هم دور را نمی‌بیند. گفتم هروقت خطای تابلویی دیدی سوت بزن که توضیح داد به دلیل اثرات شیمیایی این کار هم ممکن نیست! گفتم پس چرا داور شدی؟! توضیح داد که دلش برای تنهایی من سوخته و مرامی آمده که حداقل دکور کار حفظ شود. دمش گرم! گفتم سایه این بزرگ‌تر روی زمین باشد از صدتا رئیس کمیته داوران بهتر است. سوت را که زدم تازه فهمیدم چه خبر است. بچه‌های بدسرپرست لب خط تیغی بازهایی بودند که روی یک دستمال کاغذی پانزده نفر را دریبل می‌کردند. معتادان بهبودیافته تازه آب افتاده بود زیر پوستشان و نفس راه رفتن پیدا کرده بودند. یک چیزی بود توی مایه‌های رئال مادرید اسپانیا و جمشیدپور هند، یا مثلا مسابقه حسن یزدانی و عموپورنگ. یک چیزی توی مایه‌های مسابقه شطرنج کاسپاروف و مک‌وایر! بچه‌های بدسرپرست که خودشان در آستانه سرپرست شدن بودند چنان بلایی سر تیم حریف آوردند که کم مانده بود نیروهای حافظ صلح سازمان ملل وارد عمل شوند. یکی‌شان جوری استارت زد که نفس تماشاگران هم برید، چه برسد به بازیکنان حریف! حاج رضا صدایم کرد و گفت که عدالت همیشه برابری نیست، بعضی وقت‌ها باید زد زیر قانون! گفتم چه کار کنم؟ برایشان گل بزنم؟! گفت اگر می‌توانی بزن! بازیکن سرعتی تیم بدسرپرست‌ها را فراخواندم، صدایم را کلفت کردم و با اخم گفتم اگر یک بار دیگر دریبل بزنی با لگد از زمین بیرونت می‌اندازم! طفلی فقط عذرخواهی می‌کرد! بعد مربی تیمشان را صدا زدم و توضیح دادم که تیم الف خودش را بیرون بیاورد و تیم «و» را به زمین بفرستد وگرنه همه را اخراج می‌کنم. بالاخره تلاش‌های تیم داوری نتیجه داد و تیم معتادان روی یک ضربه پنالتی مشکوک به گل رسید و بازی ۷ به یک شد. بعد بازی یکی از بازیکنان تیم بازنده جلو آمد و گفت که فهمیده که به نفع گرفتم. یکی از بازیکنان تیم برنده هم همین را گفت. حاج رضا اما گفت که با اینکه چشم‌هاش درست نمی‌دیده شک ندارد که عادلانه‌تر از این نمی‌شود داوری کرد! واقعیت این است که داوری و قضاوت الگوی ثابتی دارد، اما خوب است که بعضی وقت‌ها الگوهای ثابت به هم بریزند. راستی، تا یادم نرفته این را هم بگویم شهرداریکی از شهرهای اطراف تهران بعد از اینکه تیمش در فینال مسابقات داخلی به یک تیم زیرمجموعه خودش باخته سه تا از بازیکنان حریف را فرستاده برای پاکبانی! خواستم بگویم لعنت به زمین فوتبالی که بزرگ‌تر ندارد.

مناجات و حکایات

ماه اسلام
ماه پاک‌کننده

ستایش ویژه خداست که ما را به سپاس گزاری‌اش هدایت فرمود و ما را درخور سپاس قرار داد، برای اینکه از شکرگزاران احسانش شویم تا در برابر این سپاس و شکر، پاداش نیکوکاران را به ما عطا کند.
خدا را سپاس که دینش را به ما هبه کرد و ما را به آیینش اختصاص داد و در راه‌های احسانش وارد کرد تا در آن‌ها به لطف و احسانش، به سوی خشنودی‌اش، حرکت کنیم. حمدی که از ما بپذیرد و به سبب آن از ما راضی شود.
و خدا را سپاس که از جمله آن راه‌ها، ماه خود، ماه رمضان را قرار داد، ماه روزه و ماه اسلام، ماه پاک‌کننده، ماه آزمایش، ماه قیام به عبادت و ماهی که قرآن را در آن نازل کرد که سراسر برای مردم هدایت است و نشانه‌هایی روشن از هدایت و جداکننده بین حق و باطل.

صحیفه سجادیه / فرازی از دعای ۴۴ / دعا به گاه فرارسیدن ماه مبارک رمضان

کارتون شهر

مجید ادیبی

رئیس سازمان اورژانس کشور:

از اول تا بیستم اسفند امسال، ۳۳۸ نفر در حوادث مرتبط با چهارشنبه آخر سال آسیب دیده‌اند، که از این تعداد ۸ نفر جان خود را از دست داده‌اند.

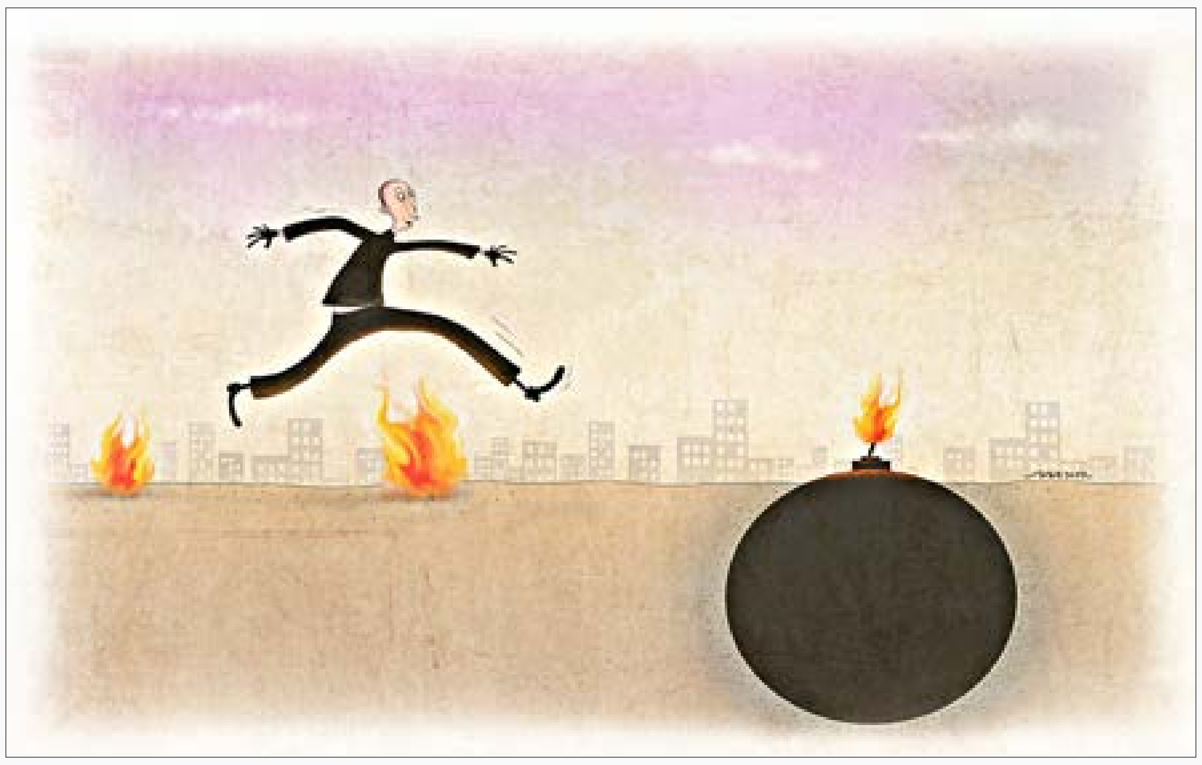

روایت یک قاب

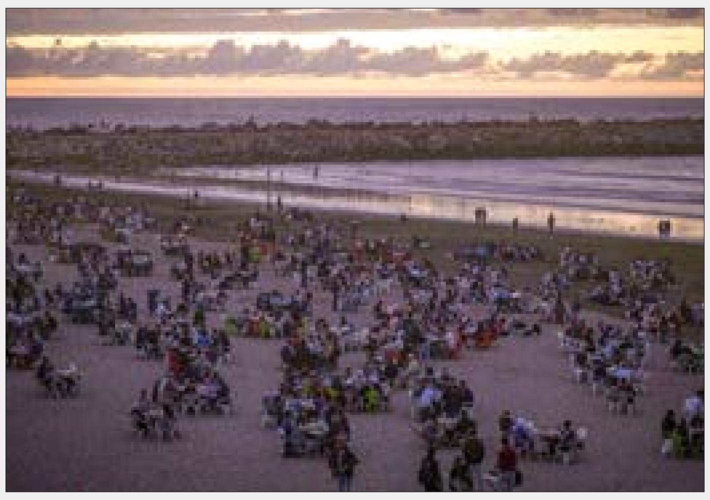

عکس: مصعب الشامی

شکوه ضیافت بر لبه اقیانوس

حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

عکس مصعب الشامی تصویری متفاوت از آنچه در ذهن ما از ماه رمضان و آیین‌های وابسته به آن نقش بسته است، ارائه می‌دهد. با شنیدن واژه رمضان اولین تصویری که هم‌ردیفش در ذهن ما و شاید بیشتر مسلمانان جهان می‌نشیند، یک سفره افطاری و افراد نشسته در دورش یا اجتماعی از روزه‌داران در یک فضای مذهبی مثل مسجد یا دیگر اماکن مذهبی مهم است. اما عکس عکاسِ اسوشیتدپرس آشنایی‌زدایی عمیقی را به ارمغان می‌آورد. غروبی زیبا در ساحل اقیانوس اطلس شهر رباط کشور مراکش.

در توضیح عکس آمده است: مردم برای افطار در ساحل گرد هم می‌آیند. خانواده‌ها با دوستان محلی همراه با غذا و نوشیدنی به ساحل آمده‌اند تا از اقیانوس لذت ببرند. آن‌ها ساعتی قبل از افطار در آنجا حاضر می‌شوند تا از نسیم خنک کنار ساحل و منظره اقیانوس لذت ببرند و پس از پایان روزه‌داری وعده افطار را شریک بشوند.

ماه رمضان برای مسلمانان جهان به مثابه جشنی روحانی و پراهمیت شمرده می‌شود و از همین روست که عید فطر هم بسیار بزرگ شمرده می‌شود. در عکس مصعب الشامی با شکل دیگری از برگزاری این جشن و برپایی ضیافت افطار در ماه مبارک رمضان روبه‌رو هستیم. ساحل در چشم عامه مردم و در تصور جهانی‌اش وجهی توریستی دارد و محل گذران اوقات فراغت و تفریح شمرده می‌شود. اما اینجا و اکنون کارایی دیگری با کلیدواژه‌های متفاوتی را از آن شاهد هستیم.

گردهمایی خانواده‌ها و دیدارهای دوستانه، تماشای غروب خورشید، گپ و گفت‌های صمیمی و میهمانی باشکوه هم کیشان که در قالب یک ضیافت الهی با فضایی دراماتیزه چون پلانی سینمایی رخ می‌دهد. صحنه و میزانسنی که بر لبه اقیانوس به صورت یک میهمانی خودجوش شکل گرفته است.

شوخی بی‌شوخی

یک تشکر ساده هم بلد نیستید؟

مهدی محمدی
طنزپرداز

من خودم اگر توی خانه، جایزه جهانی نوبل اقتصاد داشتم آن را به رئیس بانک مرکزی می‌دادم چون قیمت دلار را که شصت‌هزاروخرده‌ای تومان بود به پنجاه‌ونه‌هزاروخرده‌ای رساند.

اما افسوس که مردم بابت این موفقیت از ایشان تشکر نکردند. وقتی هم می‌گویی چرا تشکر نکردید؟ به جای اینکه بلند شوند و بروند به رئیس بانک مرکزی بگویند: واسه همه کنترل کردن‌هات مرسی! قیافه حق به جانب و طلبکار هم می‌گیرند و می‌گویند اصلا چرا دلاری که تا همین یک ماه قبل زیر ۵۵هزارتومان بود باید نزدیک ۶۰هزارتومان باشد؟

آن‌ها چشم دیدن موفقیت بانک مرکزی را ندارند و دنبال بهانه می‌گردند تا این موفقیت بزرگ را پنهان کنند. کاش بانک مرکزی عده‌ای را استخدام کند تا دور ساختمان این بانک و همچنین داخل طبقات مختلف آن از طبقه همکف گرفته تا پشت‌بام اسپند دود کنند تا عاملان سقوط آزاد نرخ ارز چشم نخورند.

در این برهه حساس کنونی، بانک مرکزی مظلوم واقع شد. حتی برخی رسانه‌ها شیطنت کردند و به جای اینکه بنویسند سقوط آزاد قیمت ارز، فقط نوشتند کاهش اندک نرخ ارز! به نظر شما آیا واقعا کاهش حدود ۱۰۰۰۰ ریالی نرخ ارز کم است؟ اندک است؟

دقت کنیدکه اندازه عددی با چهار تا صفر از قیمت دلارکم شده است، یعنی این جای تقدیر و تشکر ندارد؟ حالا درست است که قیمت دلار شصت برابر این عدد پنج رقمی است، ولی باز هم دلیل نمی‌شود که تشکر نکنیم. من خودم خیلی دوست دارم یک دسته‌گل بزرگ از این‌ها که دور گردن می‌اندازند و یک جعبه شیرینی میوه‌ای بخرم و با آن به تهران بروم و شخصا از ایشان تشکر کنم. اما متأسفانه پولی ندارم تا عوارض مشهد، باغچه را پرداخت کنم و بتوانم از مشهد خارج شوم.

مزیت دیگر این کاهش نرخ ارز این بودکه سکه هم به خاطر کاهش آن حدود ۵۰۰هزار تومان ارزان‌تر شد و احتمالا امسال هر جا برویم سر سفره هفت‌سینشان، توی ظرف سکه هفت هشت ده تا سکه بهار آزادی گذاشته‌اند. در پایان خطاب به‌کسانی‌که به خاطر این کاهش قیمت ارز تشکر نکرده‌اند باید بگویم دفعه بعدی اگر ارز گران شود تقصیر آن‌هاست. مقصرند چون بابت این کاهش پنج رقمی، یک (دست شما درد نکنه) ساده هم به رئیس بانک مرکزی نگفتند و ایشان را آن‌قدر ناراحت کردندکه دیگر حس و حال کنترل بازار ارز از ایشان گرفته شد. هرکسی هم گفت علت گرانی دوباره ارز، نقدینگی یا سیاست‌های پولی غلط یا این جورچیزهاست حرفش را باور نکنید. علتش فقط و فقط این است که یک تشکر ساده هم بلد نبودید!